

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشستن قبل از قیام

اشاره کردیم که نمازگزار سر از سجده‌ی دوم که برمی‌دارد، بلافاصله بلند نشود. بعضی‌ها اصلاً نمی‌نشینند؛ یعنی وقتی سر را بلند می‌کنند، با همان حالت سجده، که هنوز نوک انگشت‌های شصت پایشان روی زمین است، بلند می‌شوند. درحالی‌که این قشنگ نیست؛ خوب نیست. بعد از سجده‌ی دوم خوب است انسان بنشیند و بدن او کاملاً آرام بگیرد. وقتی آرامش پیدا کرد، بلند شود. وقتی روایت نماز پیغمبر در معراج را می‌خواندیم علت این را هم گفتیم. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: من خواستم برای بار دوم آن حقیقت عظیم و نور عظمت حق را ببینم؛ لذا برای بار دوم سر از سجده برداشتم و نشستم، تا نور عظمت را ببینم. بنابراین در نشستن دوم بهره‌هایی است. کسی که نمی‌نشیند، خود را از آن بهره محروم می‌کند. اجازه بدهید روایت‌های آن را خدمتتان بخوانم.

یک روایت این است: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ قَعَدَ حَتَّى يَطْمِئِنَّ ثَمَّ يَقُومُ» امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ این‌گونه بودند که وقتی سرشان را از سجده‌ی دوم برمی‌داشتند، می‌نشستند؛ تا بدن کاملاً آرامش پیدا کند. «ثُمَّ يَقُومُ» سپس برای رکعت بعد برمی‌خواستند. «فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! كَانَ مِنْ قَبْلِكَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ إِذَا رَفَعُوا رُءُوسَهُمْ مِنَ السُّجُودِ تَهَضُّوا عَلَى صُدُورِ أَقْدَامِهِمْ كَمَا تَهَضُّ الْأَيْلُ» به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردند: ای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ! قبل از شما خلفای قبلی، ابوبکر و عمر، وقتی سر از سجده‌ی دوم برمی‌داشتند، به همان شکلی که عرض کردم، که پاهایشان حالت سجده داشت، بلند می‌شدند. اینجا راوی این نحو برخاستن را به برخاستن شتر تشبیه کرده است؛ که از روی پایش برمی‌خیزد؛ آنها

همان‌طور بلند می‌شدند. «فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا يُعْمَلُ ذَلِكَ أَهْلُ الْجَفَاءِ مِنَ النَّاسِ»^۱
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: این‌گونه نماز خواندن و این‌طور بلند شدن از سجده و به حال
قیام آمدن را مردمی که اهل جفا هستند، انجام می‌دهند. «إِنَّ هَذَا مِنْ تَوْقِيرِ الصَّلَاةِ»^۱ اینکه
انسان بعد از سجده‌ی دوم بنشیند، تا بدن او آرام بگیرد و بعد برخیزد؛ این نوعی
بزرگداشت و احترام قائل شدن برای نماز است.

روایت دوم از امام صادق علیه السلام است. حضرت نماز را به ترتیب بیان می‌کردند. فرمودند: «إِذَا
رَفَعْتَ رَأْسَكَ فِي السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ مِنَ الرَّكْعَةِ الْأُولَى» هنگامی که سرت را از سجده‌ی دوم رکعت اول
برداشتی؛ «حِينَ تُرِيدُ أَنْ تَقُومَ» هنگامی که خواستی قیام کنی و دوباره بایستی و رکعت دوم را
بخوانی؛ «فَاسْتَوِ جَالِسًا ثُمَّ قُمْ»^۲ اول کاملاً به حالت مستوی، متعادل و آرام بنشین؛ بعد بلند
شو و به حال قیام در بیا.

حدیث سوم از ابوالحسن علیه السلام است. حضرت فرمودند: «إِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنْ آخِرِ سَجْدَتِكَ فِي
الصَّلَاةِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ فَاجْلِسْ جَلْسَةً ثُمَّ بَادِرْ بِرُكْبَتَيْكَ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ يَدَيْكَ وَ ابْسُطْ يَدَيْكَ بَسْطًا وَ اتَّكِ عَلَيْهَا
ثُمَّ قُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ وَقَارُ الْمَرْءِ الْمُؤْمِنِ الْخَاشِعِ لِرَبِّهِ وَ لَا تَطِيشُ مِنْ سُجُودِكَ مُبَادِرًا إِلَى الْقِيَامِ كَمَا يَطِيشُ هَؤُلَاءِ
الْأَقْشَابُ فِي صَلَاتِهِمْ»^۳ در نماز وقتی که سرت را از آخرین سجده‌ات بلند کردی و برداشتی؛
قبل از اینکه قیام کنی و بایستی، «فَاجْلِسْ جَلْسَةً» یک نشستن کوتاهی داشته باش. پس از
آن، قبل از اینکه دست‌هایت را از زمین بلند کنی؛ اول زانوهایت را بلند کن. (این ادب

۱. حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۴۷ و فیض‌کاشانی، وافی، ج ۸، ص ۷۲۵ و طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۴۶ و فیض‌کاشانی، وافی، ج ۸، ص ۷۲۵ و طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۲، ص ۸۲.

۳. مجلسی، بحار، ج ۸۲، ص ۱۸۴ و محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۴، ص ۴۵۶ و عدّه‌ای از علما، الاصول‌الستة عشر، ص ۲۰۱.

نماز مردها است. برای خانم‌ها عکس این است. وقتی آداب ظاهری سجود را می‌گفتیم، این نکته را عرض کردیم.) حضرت فرمودند: اول پاهایت را بلند کن. بگذار کف دست‌هایت هنوز روی زمین باشد. کف دست‌هایت را روی زمین بگستران و اول زانوهایت را از زمین بلند کن. به دست‌ها تکیه بده و سپس از جا بلند شو. حضرت فرمودند: این وقار مرد مؤمنی است که برای پروردگار خود حالت خشوع و خضوع دارد. سپس فرمودند: «و لا تَطْلِشُ مِنْ سُجُودِكَ مُبَادِرًا إِلَى الْقِيَامِ» در سجدهات و در مبادرت ورزیدن به برخاستن این‌گونه سبکی نکن که تا سرت را بلند کردی، قیام کنی؛ آن‌گونه که این افراد بی‌خیر در نمازهایشان انجام می‌دهند. پیروان خلفا همین‌طور نماز می‌خوانند؛ یعنی جلسه‌ی بین سجدتین دارند؛ ولی جلسه‌ی بعد از سجدتین و نشستن بعد از سجده‌ی دوم را ندارند؛ یعنی با سر برداشتن از سجده، نمی‌نشینند و بلند می‌شوند.

ذکر هنگام نشستن قبل از قیام نماز

در مورد ذکری که هنگام نشستن گفته می‌شود و سپس نمازگزار بلند می‌شود هم دو روایت بخوانم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا كَانَ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ» هنگامی که در رکعت اول یا رکعت دوم بودید؛ و اگر «وَالثَّانِيَةِ» را به عبارت بعد از آن که «فَرَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ» است، بچسبانیم؛ شاید معنایش بشود سرت را که از سجده‌ی دوم برداشتی؛ «فَأَسْتَيْمَّ جَالِسًا» قبل از برخاستن، به‌طور کامل و تمام بنشین. «حَتَّى تَرْجِعَ مَفَاصِلَكَ» به‌گونه‌ای که مفاصل تو به حالت آرامش کاملاً برگردد. «فَإِذَا نَهَضْتَ» هنگامی که خواستی از جا برخیزی و برای رکعت بعد

قیام کنی؛ «فَقُلْ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ فَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ.»^۴ بگو: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ

أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» که امیرالمؤمنین علیه السلام در نمازهایشان این گونه رفتار می کردند.

روایت دیگر هم این است: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَبْرَأُ مِنَ الْقَدْرِيَّةِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ وَ يَقُولُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ

أَقُومُ وَ أَقْعُدُ.»^۵ امیرالمؤمنین علیه السلام در هر رکعت نماز با گفتن «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» از

قَدْرِيَّةِ وَ جَبْرِيَّونِ بَرَاءت می جستند. جمله‌ی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» که به این معنی

است که من با حول و قوه‌ای که متعلق به خداست، قیام می کنم و می نشینم؛ نفی جبر و

نفی تفویض، هردو است؛ یعنی مقام «أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ»^۶ است. به این معنی که هم «أَقُومُ وَ

أَقْعُدُ»: من برمی خیزم و می نشینم، و هم «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ»: نشستن و برخاستنم با حول و

قوت خداست؛ یعنی در این برخاستن و نشستن، خودم همه کاره نیستم. اگر حول و قوه‌ای

از خدا نباشد؛ من کجا می توانم برخیزم و بنشینم؟! پس تفویض نیست. از سوی دیگر جبر

هم نیست. چرا؟ چون «أَقُومُ وَ أَقْعُدُ»: من برمی خیزم و من می نشینم. این همان مقام اختیار

است که نه جبر است، که ما هیچ کاره باشیم؛ نه تفویض است، که خدا هیچ کاره باشد.

البته در شرح کتاب مصباح الهدی^۱ معنای عمیق تری هم برای جمله‌ی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ

أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» خدمتتان عرض کرده‌ایم. گفتیم اگر «حَوْلٌ» را هیئت ظاهری بگیریم؛ یعنی

حوالی وجود ما که همین بدن ما است. (وقتی می گویند حوالی فلان محل، یعنی اطراف

آن)؛ «قُوَّةٌ» را هم نیرو و انرژی‌یی بگیریم که در درون این بدن است؛ بنابراین اگر حول

۴. حرّ عاملی، وسائل الشّیعة، ج ۵، ص ۴۶۵ و طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۲۵ و مجلسی، ملاذالاحیاء، ج ۴، ص ۴۹۶.

۵. حرّ عاملی، وسائل الشّیعة، ج ۷، ص ۲۸۷ و مجلسی، بحار، ج ۸۲، ص ۱۸۳ و ابن ادریس، السّرائر، ج ۳، ص ۶۰۲.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۶۰ و مجلسی، بحار، ج ۵، ص ۱۲ و صدوق، توحید، ص ۳۶۲.

مال خداست؛ قوه هم مال خداست؛ در این نمازی که من می‌خوانم، چه چیزی مال من است؟ هیچ چیز. چه چیزی را به پای خودم بنویسم و از خدا طلبکاری کنم؟ چگونه دچار غرور شوم که من این همه نماز خوانده‌ام؟ کجای آن نمازها مال من بود؟ حولش که مال خدا بود؛ قوه‌اش هم مال خدا بود؛ لذا شخص هر قدر هم اهل عبادت باشد، چیزی به پای خود نمی‌نویسد؛ خودش را کاره‌ای نمی‌داند؛ بلکه خود را دست خالی می‌داند و می‌گوید این نمازی که من خواندم، همه‌اش مال خدا بود. «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»^۷ هر خیر و هر حسنه‌ای به تو رسید، از جانب خداست. این نماز هم یک حسنه و عمل خیر است. این از جانب خدا و عطای او به تو بود. تو اصلاً کاره‌ای نبودی. این هم معنای دیگر جمله‌ی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدُ».

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۷ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۹.